

چهارشنبه ۹ مرداد ۱۳۹۲ • سال دهم • شماره ۱۷۹۵ • ۷	
روزنامه	
هنر	
جُستاری درباره منطقه‌گرایی انتقادی و معماری توسعه	صفحه ۸
الان دیگر باید عمل کرد، گفت‌وگو با ابوالفضل جلیلی	صفحه ۹
روزنامه	صفحه ۱۰

جمعیه جادو

با نیم‌نگاهی به دودکش

ماه رمضان فرصتی طلایی برای جذب مخاطب انبوه

سال‌ها از آن روزگاری که تلویزیون، جمعیه جادویی عجیب‌الخلفه‌ای بود که به خلسه بعضی وارد می‌شد و گاه مردمدان یک محله را در ساعتی خاص، مهمان خانه

صاحب این شهرفرنگ ناطق می‌کرد تا عجایب دنیسای جدید را نظاره کرده و خاطراتش را برای بی‌نصیبان تا مدت‌ها تعریف کنند، گذشته است. شهر فرنگ ناطق آن‌روزها، دیگر نه جمعیه جادویی است و نه عجایب غریبی که فقط عده‌ای اندک از توانمندان و نوگرایان صاحب‌باشند تلوزیون حلال‌حالا هاست که بدیهی‌ترین و شاید اصلی‌ترین عضو هر خانه و حتی هر مکان مسقفی است که انسانی در آن به گذر اوقات خویش مشغول باشد. اما این حضور، عادی شده و عضویت دایمی و همگانی، نعمتها از قدرت این وسیله کم نکرده که آن را به ابزاری چنان قدرتمند و تاثیرگذار بدل کرده که بسیاری را حتی بر آن داشته تا از بردگی انسان مدرن در چنگال آن و یا حتی وابستگی اعتیادگونه آدمی به آن، داد سخن داده و زبان به ملامت، نقدو اعتراض بکشایند. با همه اینها اما تلوزیون هست، حضوری غیرقابل‌انکار که حتی سیطره عظیم اینترنت و ارتباطات تازه دنیای تکنولوژیک سال‌های اخیر هم قادر نشده تا بر این حضور خدش‌های وارد کند. انسان امروز قسمت اعظم خوراک فکری و گونه‌های رفتاری و ارزشی خود را از همین تلوزیون می‌گیرد. برای سرگرم‌شدن و گذران اوقات خود به سراغ همین تلوزیون می‌رود و در این میان چه چیزی سرگرم‌کننده‌تر از سریال‌های رنگارنگی که بی‌وقفه در شبکه‌های مختلف جهان ساخته و پخش می‌شوند. این سریال‌های متنوع و در اکثر موارد پرهزینه در دنیای عجیب امروزی جای سینما، تئاتر، کتاب و حتی جلسات آموزشی و اخلاقی دنیای پسین‌تر را نیز گرفته و به‌غول‌هایی بدل شده‌اند که گاه میلیون‌ها انسان از سراسر دنیا را در ساعتی مشخص در پای یک شبکه خاص گره‌م آورده و آیین یایش نژادی را رقم می‌زنند. تلوزیون داخلی ما نیز نزدیک به یک‌دهه است که جادوی سریال‌های پرمخاطب و قصه‌گویی دنباله‌دار را در یافته و با تولید انبوه مجموعه‌های رنگارنگ سعی در جذب حاکمتری مخاطبان داخلی دارد. اما درک کلیت یک ایده و تاش

برای اجرای آن، به تنهایی برای رسیدن به مقصود جذب مخاطب کافی نیستند و شاید از همین‌رو باشد که سریال‌های تلوزیون داخلی چندان هم در این مقصود موفق نبوده و نتایجند. با این همه اغلب برای رسیدن به یک هدف، کانالیزورهای کمی نیز وجود دارند که دست بر قضا دارند می‌شوند تا با ورود خود به یک معادله، به‌غول‌کرده و مقصود جذب مخاطب را محقق کنند. یکی از این دوره‌ها ماه رمضان است. ماهی ای همتا برای تلوزیون که مخاطبان، از چند ماه قبل از رسیدنش، با پیگیری اخبار سریال‌های مربوط به آن، حضور و شرکت خود را در فعل نامشا، پیش‌خرد می‌کنند. تلوزیون داخلی نیز با آگاهی از چنین اقبال بی‌بدیلی هرسال دست‌به‌کار تولید و ساخت چندین مجموعه ویژه این ماه می‌شود. مجموعه‌هایی که هرچند در ابتدای امر تحت‌عنوان مجموعه‌های مناسبتی طبقه‌بندی شده و موضوعاتشان متناسب با بستر این ماه بوده‌اند، اما در سیر تکاملی خود از مفهوم مجموعه سانسبتی فاصله گرفته و به مجموعه‌هایی چون سایر سریال‌های طول سال بدل شدند. اما نه کانالیزور مهم این زمان خاص، نه آگاهی مسئولان رسانه ملی از اقبال مردمی ویژه این ماه و نه تبدیل سریال‌ها از فرم مناسبتی به فرم همیشگی، هیچ‌کدام تاثیر چندانی در رشد کیفی این مجموعه‌ها نداشته‌است. اگر چندی‌سال، ماه رمضان مردم برسر‌سفره‌های افطار، منظر گسترش داستان‌های سطح پایین و حکایت‌وار شیطانی و جنیان و ارواح پلید بودند، حالا چندی‌سال است که باید، بدیختی پشت بدیختی زندگی‌های آنان را نظار کنند که قایقه زندگی‌شان، سبیلش‌ک‌آید و زن زاید و مهمان عزیزی برسد، است. در حقیقت تماشای بدیختی، بدشانسی، زمین‌خوردن و باختن‌های دایمی یک شخص آن‌هم در قالب شوخی و خنده، به تفریح و خوشگذرانی شب‌های مردم بدل شده است. اینکه خود این پدیده در ذات خود چه اندازه پارادوکسیکال بوده و از چه نشأت گرفته و چه عواقبی دارد البته در حوصله این یادداشت نیست. اما تکرار رخداد آن نیز پدیده‌ای است که نمی‌توان چشم از آن پوشید. ماه رمضان امسال نیز چون سال‌های پیش‌تر با چندین مجموعه از همان جنس‌های همیشگی همراه شد. خانه‌های ایرانیان است. البته جای بسی خوشحالی است که در میان سریال‌های امسال از آن شیطانیلن و ارواح خبیثه و قصه‌های آبکی فریب‌خوردگان خبری نیست. اما بیچارگانی که قربانی بدقابلیی مکرر می‌شوند همچنان حضور پررنگ

ماه رضانی خود را با مجموعه‌های خرسوس و دودکش حفظ کرده‌اند. از میان این دو سریال اما دودکش، هم به خاطر داشتن بالاترین آمار مخاطب در بین سریال‌های این ماه و هم به سبب اندک تفاوتی که با کارهای مشابه پیشین خود دارد قابل توجه است. دودکش، مجموعه ماه رضانی شبکه یک امسال، همان داستان بدقابلیی‌های مکرر یک خانواده از طبقات فروست جامعه است که در قالبی طنز و مفرح عرضه می‌شود. در ظاهر همان است که پیش از این نیز بارها بوده است. اما وجه متمیزه غریبی با انواع پیشینی خود دارد که آن را تا حد زیادی قابل‌قبول و حتی تحسین می‌کند. دودکش برخلاف نمونه‌های قبلی که تنها در آخرین قسمت‌ها نوید خوبی و گرما و امیدواری داشتند از همان ابتدا گرم و امیدوار و شاد است. خانواده‌ای را نشان می‌دهد که هرچند در رنجند، اما عشق را نیز می‌شناسند. روابط زن و مرد در این مجموعه، بسیار بیشتر از حد معمول تلوزیون به برابری نزدیک است. زن‌هایش احق و رنجور و فرودست نبوده و فاعلیت دارند. بازی‌هایش کلیشه‌ای و تکراری نیستند و از سطح کیفی خوبی برخوردارند و حتی در نمونه هومن برق‌نورد به مرکز نقل مجموعه هم می‌شوند. شوخی‌هایش صرفا کلماتی دم‌دستی، مبتذل و تکراری نبوده و گاه کنایات و طنزهای موقعیتی بسیار خوب هم در آن پیدا می‌شود و همه اینها باعث می‌شوند تا با وجود ضعف داستانی فیلمنامه و بی‌مطلق‌بودن بعضی وقایع و راهشده‌گی‌های گاه بی‌ربط آن، از تماشایش لذت برده و امیدوار باشم که شاید سال‌های بعدتر، تلوزیون ملی بالا اقبال عمومی بی‌همتا، کمی مهربان‌تر باشد.

چهارشنبه ۹ مرداد ۱۳۹۲

سال دهم

شماره ۱۷۹۵

روزنامه

هنر

جستاری درباره منطقه‌گرایی انتقادی و معماری توسعه

الان دیگر باید عمل کرد، گفت‌وگو با ابوالفضل جلیلی

روزنامه

جمعیه جادو

با نیم‌نگاهی به دودکش

ماه رمضان فرصتی طلایی برای جذب مخاطب انبوه

غزل شریفی

عکس: مهدیه لطیفی

دودکش میرباقری کارگردان سریال‌های «امام علی» و «مختارنامه» در حالی که هم فکر می‌کردند سه‌گانه خود را با «سلمان فارسی» از تاریخ صدر اسلام به پایان برده این‌بار تصمیم گرفته است قدمی به حال و هوای کارهای گذشته

خود بردارد و در فضای کاری‌اش تنوع ایجاد کند، او پس از یک دوره طولانی که به ساخت فیلم‌های دراماتیک تاریخی مشغول بود، به تازگی سریال «شاه‌گوش» را کلید زد. مجموعه‌ای که قرار است به جای تلوزیون به شبکه خانگی بیاید و در ادامه تجربه مجموعه‌هایی چون قلب یخی، قهوه تلخ، ساخت ایران و ویلای من قرار بگیرد. اما جنس شاه‌گوش با جنس مجموعه‌های قبلیی فرق خواهد کرد. چراکه کارگردانی این مجموعه طنز را می‌سازد که در پرونده کاری‌اش کارهای الف ویزهای چون امام علی(ع) و مختارنامه را دارد. میرباقری البته خیلی با کار طنز بیگانه نیست و در عرصه تئاتر سال‌های ده ۷۰ تئاتر عشق‌آباد

را با بازی پرویز پرستویی و سیروس گرجستانی به روی صحنه برده است. بعد از آن نیز فیلم آدم برقی را ساخت که در

پس داستان تلخ خود فضای طنز داشت. اما بعد از ساخت مجموعه امام علی(ع)

میرباقری تمرکزش را برای ساخت مجموعه‌های تاریخی سنگین گذاشت و مجموعه مسافرتی و پروژه سنگین و طولانی مختارنامه را ساخت.

البته میر باقری شاه‌گوش را فرصتی می‌داند که فضای کاری‌اش را تغییر می‌دهد: «بعد از یک دوره طولانی، احساس نیاز می‌کنم که کمی فضایم عوض شود، ما هرزگاهی به تنوع فضا نیاز داریم تا بتوانیم کارهای مهمان را بهتر بسازیم و بعد از یک دوره زمانی طولانی حس می‌کنم خودم به تنوع فضا نیاز دارم».

میرباقری که کمتر مصاحبه می‌کند، در نشست خبری این مجموعه، در مورد اینکه این مجموعه طنز قرار است برای

پخش در شبکه نمایش ساخته شود گفت: ما هدفمان این بود که این اتفاق را در این مجموعه شبکه نمایش خانگی

به وجود آوریم و ۱۷ مهر اولین قسمت از سریال وارد شبکه‌نمایش خانگی می‌شود

تا تا آن زمان ما تولید ۱۲ قسمت را به پایان رسانده‌ایم. او همچنین معتقد است باید دیدگاهمان را نسبت به شبکه‌نمایش

خانگی تغییر دهیم و به آن به‌عنوان یک شبکه خصوصی که در ایران فعالیت می‌کند نگاه کنیم که در این صورت

هم مسئولیت یک شبکه بالاتر می‌رود و تعریف قدرتمندتر می‌شود و هم وظیفه و مسوولیت ما در قبال چنین شبکه‌ای

حاصل‌تر می‌شود. در شاه‌گوش اکبر عبیدی که در مجموعه‌های امام علی(ع) و مختارنامه و فیلم آدم برقی با میرباقری همراه بود

بازی می‌کند. اما نقش اصلی این مجموعه را به نظر می‌رسد محسن تنابنده با گریسم متفاوتی که او را شنیده یکی از خواننده‌های لس‌آنجلسی کرده‌است بازی می‌کند. مرجانه گلچین، طنز طباطبایی،

فرهاد اصلانی، احمد مهرافرن، شهرام حقیقت‌دوست، سیروس گرجستانی

دیگر بازیگران این مجموعه هستند که میرباقری درباره‌شان می‌گوید: «من با برخی از دوستان برای اولین بار در این

سریال همکاری می‌کنم. خانم‌ها مرجانه گلچین و طنز طباطبایی، آقای محسن

فرهاد اصلانی، احمد مهرافرن، شهرام حقیقت‌دوست، سیروس گرجستانی

دیگر بازیگران این مجموعه هستند که میرباقری درباره‌شان می‌گوید: «من با برخی از دوستان برای اولین بار در این

سریال همکاری می‌کنم. خانم‌ها مرجانه گلچین و طنز طباطبایی، آقای محسن

فرهاد اصلانی، احمد مهرافرن، شهرام حقیقت‌دوست، سیروس گرجستانی

دیگر بازیگران این مجموعه هستند که میرباقری درباره‌شان می‌گوید: «من با برخی از دوستان برای اولین بار در این

سریال همکاری می‌کنم. خانم‌ها مرجانه گلچین و طنز طباطبایی، آقای محسن

فرهاد اصلانی، احمد مهرافرن، شهرام حقیقت‌دوست، سیروس گرجستانی

دیگر بازیگران این مجموعه هستند که میرباقری درباره‌شان می‌گوید: «من با برخی از دوستان برای اولین بار در این

سریال همکاری می‌کنم. خانم‌ها مرجانه گلچین و طنز طباطبایی، آقای محسن

فرهاد اصلانی، احمد مهرافرن، شهرام حقیقت‌دوست، سیروس گرجستانی

دیگر بازیگران این مجموعه هستند که میرباقری درباره‌شان می‌گوید: «من با برخی از دوستان برای اولین بار در این

سریال همکاری می‌کنم. خانم‌ها مرجانه گلچین و طنز طباطبایی، آقای محسن

فرهاد اصلانی، احمد مهرافرن، شهرام حقیقت‌دوست، سیروس گرجستانی

دیگر بازیگران این مجموعه هستند که میرباقری درباره‌شان می‌گوید: «من با برخی از دوستان برای اولین بار در این

سریال همکاری می‌کنم. خانم‌ها مرجانه گلچین و طنز طباطبایی، آقای محسن

فرهاد اصلانی، احمد مهرافرن، شهرام حقیقت‌دوست، سیروس گرجستانی

دیگر بازیگران این مجموعه هستند که میرباقری درباره‌شان می‌گوید: «من با برخی از دوستان برای اولین بار در این

سریال همکاری می‌کنم. خانم‌ها مرجانه گلچین و طنز طباطبایی، آقای محسن

فرهاد اصلانی، احمد مهرافرن، شهرام حقیقت‌دوست، سیروس گرجستانی

دیگر بازیگران این مجموعه هستند که میرباقری درباره‌شان می‌گوید: «من با برخی از دوستان برای اولین بار در این

سریال همکاری می‌کنم. خانم‌ها مرجانه گلچین و طنز طباطبایی، آقای محسن



عکس: مهدیه لطیفی

من گفت که مواظب باش. که ممکن است جایی از دستم خارج شود. اما سعی شد این کنترل شود و چهره مقبول‌تری از آن نقش‌نشان دهیم. هرچه جلوتر می‌رویم این بازی‌ها یک‌دست‌تر شده است.

❧ **اینکه بازی بقیه دیده می‌شود در جای خودش، با توجه به گروه خوبی که بسته شده است و همه به نوعی بازیگران استخوان خرد کرده تئاتر هستند. اما باز هم به این موضوع برمی‌گردم که هومن برق‌نورد و بهنام تشکر به‌عنوان یک زوج خوب کنار هم کار می‌کنند.**

دلایل این است که این دو نفر خیلی همدیگر را دوست دارند و همین باعث می‌شود که بدیست‌هایشان خوب شود. وقتی سر کار هستند خیلی به هم وابسته هستند. اما میدوارم خرابشان نکنم. من کار یک‌ناثوری را دیدم که تصویر لرول و هاردی را کشیده بودند و گفته بودند که این دو نفر شبیه این زوج معروف هستند. به‌عنوان کارگردان مجموعه از این کلیشه استفاده کردم اما بازی لرول را به امیرحسین رستمی دادم. هاردی که همیشه عصبانی است را بهنام بازی می‌کند و آنکه به آسمان نگاه می‌کند را مثل اینکه کلاش را می‌خواند امیرحسین رستمی است. خرابکار امیرحسین است. نصرت خرابکاری نمی‌کند. اگر هم می‌آید کار می‌کند. مثلاً در چاه می‌رود یا برق را درست می‌کند. اما امیرحسین همیشه خرابکاری می‌کند.

❧ **قلب یخی و ساخت ایران تجرب‌های خوبی برای مجموعه‌سازی نبود. خیلی‌ها مثل من فکر می‌کردند بعد از ساخت ایران به سینما برگردید و فیلم بسازید. اما باز برگشتید و در شرایطی که به لحاظ مالی، کمتر کارگردانی با تلوزیون کار می‌کنند آن هم با شبکه اول سیما قرار داد بستید و دودکش را ساختید.**

مدیر شبکه و معاونت سیما در جریان این سریال از آغاز تا پایان هستند به دلایلی قرار نبود اینگونه شود. قرار بود پروژه «هنگام بیداری» را بسازم. یک‌سال‌ونیم هم پای این مجموعه ایستادم و دگورهای آن ساخته شد و فیلمنامه نوشته شد. این داستان که قرار بود برای موسسه اوج ساخته شود داستان بعد از مرگ رییسعلی دلواری است. قرار بود بعد از ساخت به‌عنوان یک سریال ۱۸ قسمتی از تلوزیون پخش شود. در این شرایط بودیم که در دیداری با مدیران تلوزیون گلابه کردم که چرا نمی‌شود در این شرایط چنین کارهایی را برای تلوزیون ساخت. دوستان به من گفتند خودت بیا و کار کن. گفتیم چون من آن طرف هستم می‌رود که بگویید بلایی که قرار است بیاید چیست؟ آن بالا در اصل، رفتن خود او است. یعنی فلسفای پشت سر این فیلمنامه است که از آغاز تا پایان دنبال می‌شود و آقای طالب‌زاده بسیار درست و دقیق آن را نوشته بود. یا در وفا یک قصه جاسوسی بود که با عشق عجین می‌شود. اما در این کار احساس کردم که بیننده امروز من نیازمند یک رنگ تفریحی است که از قصه‌های رایج بیرون بیایم. خودم هم باید بیرون می‌آمدم. می‌خواستم یکبار با هم تجربه‌ای بکنیم و ببینیم می‌توانیم یک زندگی را ببینیم. برای همین می‌گویم که فیلمنامه این فیلم می‌تواند جزو نقاط قوت آن باشد.



می‌رود و یک‌کار یک‌دست‌تر را به ما می‌دهد. اگر فیلمنامه می‌خواست خودش را نشان بدهد- البته در این کار- همه اینها در کنار هم قرار نمی‌گرفت. از خیلی از مخاطبان وقتی می‌پرسم که کار را برای چی می‌پنید؟ می‌گویند کار قشنگی است. می‌گویم دنبال چه هستی و قرار است چه اتفاقی بیفتد که تا قسمت ۲۶ دنبالش می‌کنی؟ می‌گویند که هیچ اتفاقی قرار نیست بیفتد. اما کار را می‌بیند و دنبال می‌کند. چیزی مستتر در کار است که مخاطب دارد آن را می‌بیند. اما قرار نیست مثل بقیه سریال‌ها منظر قسمت ۲۶ باشد که چه اتفاقی قرار است بیفتد. اگر این کار ۴۰ تا ۵۰ قسمت هم ادامه پیدا کند، ممکن است اگر این بازیگران بچینند و کارگردانی خوب باشد و تعلیق‌ها خیلی ریز و کم باشد شاید بیننده ببیند. اما این فیلم چون از آن جنس نیست در جنس خودش متحصربفرد است. با تمام سادگی حرف خودش را می‌زند و بازیگران می‌توانند آن را برای خود کنند. صبح به صبح روزهایی که قسمت جدید فیلمنامه می‌رسید؛ هومن می‌خواند می‌گفت من خیلی دوست دارم. بهنام می‌خواند و تشکر می‌کرد. همه بازیگران فیلمنامه را دوست داشتند چون می‌توانستند روی آن سوار شوند. مثل قایقی بود که می‌توانستند رویش بنشینند و با آن حرکت کنند. حالا اگر فیلمنامه‌ای به دستشان می‌رسید که منطق‌های دیگری داشت بازیگران احساس می‌کردند که جلو دوربین چوب شده‌اند. بروز نیک‌زاده هم دستیار من بود و هم نویسنده فیلمنامه و متن را در دل پنجه‌ها و اتفاقات را در دل شهر بیرون می‌آورد.

یعنی وقتی از سر صحنه می‌خواست به خانه برود تمام اتفاقات شهر را گسترده می‌دید. از همان‌ها الهام می‌گرفت. هم‌زمان ممکن بود برای خودش اتفاق بیفتد یا کسی در کنارش. مثلاً موقعیت جابه‌جایی دو تا آدم، یا زردی را آتشبیه بگیرند و به کلانتری ببرند. آدمی که نان حلال می‌خورد. حالا زن و پچاشن او را در کلانتری ببینند. اتفاقاتی که شاید در حالت عادی در کلانتری نیفتد. ممکن است در هیچ کلانتری چنین تولدی صورت نگیرد. اما فضا کمی فانتزی‌تر و مفرح‌تر رخ می‌دهد. ما شاید می‌خواستیم بگوییم نیروی انتظامی اگر احساسی کند که این آدم‌ها گناهکار نیستند تخفیف‌هایی بدهد. اما قانون قانون است. جاهایی این موارد به صورت ظریف در فیلمنامه رخ می‌دهد و به جلو می‌رود. اینها به من کمک می‌کرد آن سادگی که می‌خواستم تجربه کنم را به دست بیاورم. در صاحب‌دلان همان‌طوری که گفتید یک اتفاقی رخ داده است. یک قرآن در ابتدای داستان وارد می‌شود و زندگی این آدم را تغییر می‌دهد و معجزه‌ای می‌شود. در نهایت، همه این داستان‌ها سستی می‌رود که بگویید بلایی که قرار است بیاید چیست؟ آن بالا در اصل، رفتن خود او است. یعنی فلسفای پشت سر این فیلمنامه است که از آغاز تا پایان دنبال می‌شود و آقای طالب‌زاده بسیار درست و دقیق آن را نوشته بود. یا در وفا یک قصه جاسوسی بود که با عشق عجین می‌شود. اما در این کار احساس کردم که بیننده امروز من نیازمند یک رنگ تفریحی است که از قصه‌های رایج بیرون بیایم. خودم هم باید بیرون می‌آمدم. می‌خواستم یکبار با هم تجربه‌ای بکنیم و ببینیم می‌توانیم یک زندگی را ببینیم. برای همین می‌گویم که فیلمنامه این فیلم می‌تواند جزو نقاط قوت آن باشد.

دلم می‌خواست در واقعیت زندگی آدم‌های روی خط فقر و زیر خط سر یک سفره بنشینیم. دلم می‌خواست همه ما این آدم‌ها را ببینیم که دردهای بسیار ساده‌ای هم دارند اما زندگی می‌کنند. دوست داشتم مسایل انسانی در شهر را نشان دهم. اینکه مثل دودکش کمی دودها را بالا دهیم و همدیگر را بهتر ببینیم فضای غبار آلود را کمتر کنیم.

❧ **خیلی‌ها وقتی ماه رمضان می‌شود صاحب‌دلان به یادشان مانده است. چون از مجموعه‌هایی بوده و هست که نمی‌توان فراموش کرد. خود شما فکر می‌کنید که دودکش هم مثل آن سریال به یاد مردم ماند؟**

نه فکر نمی‌کنم. دودکش را مردم یادشان خواهد بود. اما نه از جنس صاحب‌دلان، از جنس خودش. دودکش را که با یاد بیاورند هومن برق‌نورد، امپاس و قمیز در می‌کنند و اینکه قالیشویی بود را به یاد می‌آورند. در همین حد به یاد مردم خواهد ماند. اما راجع به صاحب‌دان یاد قرآن روی طاقچه می‌افتد که باید بردارد و بخواند.

❧ **در سینما و تلوزیون ما کمتر شاهد به وجود آمدن زوج‌های بازیگر موفق بودیم. اما به نظر می‌رسد که بهنام تشکر و هومن برق‌نورد دارند به این سمت می‌روند. به نظر می‌رسد که شما از تپه‌بازد زهنی قرار گرفتن این دو نفر در کنار هم بهره‌گرفتید و این زوج را در کنار هم قرار دادید. اما این بار نه به شیوه همیشگی. آمدید و یک کلیشه‌زدایی کردید.**

شما همه موارد را اشاره کردید و جایی برای توضیح بیشتر نگذاشتید. با کمک بروز نیک‌زاده که متن را نوشت و کستینگ را انتخاب کردیم؛ آمدم سه زن و دو مرد دیگر هم اضافه کردیم. که هر کدام از اینها به‌عنوان کانالیزورهای بسیار درست عمل می‌کنند. از جمله امیرحسین رستمی با یک بازی درون‌گرایانه، که مصحبت و بیشتر به آسمان نگاه کن. برادر دوست‌داشتنی که همیشه به برادرش تکیه می‌کند و کمک او می‌کند. غفت همسر فیروز به‌عنوان زنی که دو ترم درس خوانده و به خاطر همسرش برگشته است. در مقابل آن نگار علایدی در نقش افروز به‌عنوان یک زن ساده و به نظر دست‌وپا چلفتی که همیشه شوهرش گولش زده است. حتی آدمی به نام نصرت میرعطیعی در نقش هوشنگ که سرکارگر کل مجموعه اینته‌است. در ادامه داستان با او کار داریم. این ذهنیت قصه را نگه داشتیم برای ابتدا. یعنی این دو نفر هستند که داستان را شروع می‌کنند. اما بعد از اینکه وارد مجموعه می‌شویم بعد از ۱۵ قسمت دیدن مجموعه احساس می‌کنیم که تکتک بازیگران هستند که در کنار هم یک کلونی قابل‌قبولی می‌شوند. این نیست که فقط این دو نفر در طول مجموعه بدرخشند و بقیه دیده نشوند. همه این شخصیت‌ها با قصه‌هایشان می‌آیند و در کنار هم بسیار خوب بازی می‌کنند و بازی‌های مقبولی دارند. نمی‌گویم بازی‌های شاهکار اما بازی‌های مقبولی برای رسیدن به آن رالیته و واقع‌گرایی که اینگونه کارها لازم دارد و وارد آلودگی و دلفک بازی نشود. خاطرم هست بارها هم به بهنام تشکر گفتم و او هم به



❧ **فرزانه ابراهیم زاده**

«دودکش» روایت آدم‌هایی از جنس خودمان است. دوبرادر که در یک قالیشویی کار می‌کنند. با همه تلخی‌ها و شیرینی‌هایشان که «به‌مانده» همین قصه‌ها هم باعث شده با وجود آنکه این مجموعه آخرین مجموعه است که بعد از افطار پخش می‌شود؛ مخاطبان زیادی را پای تلوزیون بکشاند و «هومن برق‌نورد» در نقش اصلی آن در نظر سنجی‌ها «مهدی سلطانی» مادرانه را پشت سر بگذارد. حسین لطیفی کارگردان این مجموعه که در کارنامه‌اش مجموعه‌هایی چون صاحب‌دلان و نردبان آسمان را در ماه رمضان دارد؛ می‌گوید قصدش ساختن مجموعه‌ای از جنس آدم‌های عادی بوده است. لطیفی دودکش را بعد از ساخت دو مجموعه نه‌چندان موفق قلب یخی و ساخت ایران ساخته است اما هنوز این دو مجموعه حرف‌های دارد که «به‌ماند». او بخشی از حرف‌هایش را در ابتدای هر قسمت با خط و امضای خودش به قلم برز نیک‌زاده می‌گوید و... به‌ماند

❧ **از آنجایی که سریال‌های مناسبتی با فشار کاری زیادی ساخته می‌شود؛ بسیاری از کارگردانی که قبلاً کارهای مناسبتی ساخته‌اند ترجیح می‌دهند که دیگر سریال مناسبتی نسازند. شما هم از کارگردانی هستید که سه یا چهار تجربه کار مناسبتی سنگین را در پرونده خود دارید. چطور شد که بار دیگر یک سریال مناسبتی دیگر؟**

مجموعه دودکش یک کار ۴۰ تا ۴۵ دقیقه‌ای است. می‌دانید که تاایم مرسوم سریال‌های ماه رمضان ۲۵ تا ۳۰ دقیقه است که با تیراژ ۳۲ یا ۳۳ دقیقه می‌شود. اما زمان دودکش طولانی‌تر است. قرار جدی از ابتدا وجود نداشت که ما این مجموعه را در ماه مبارک رمضان پخش کنیم. به‌طور معمول فیلمبرداری چنین مجموعه‌ای حدود پنج تا شش‌ماه طول می‌کشد و بعد از آن نیز تدوین آن انجام می‌شود. اینکه هم‌زمان ما داریم مجموعه را تدوین می‌کنیم به این دلیل است. البته ما از مجموعه خیلی عقب نیستیم. آن قسمت ۱۵ در حال پخش است و تدوین قسمت ۲۱ با پایان برده‌ایم. یعنی خیلی عقب نیستیم.

❧ **یعنی فشار کار روی گروه و شما نیست؟**

فشار کار بیشتر به دلیل دقت است.

❧ **بعد از تجربه دو مجموعه قلب یخی و ساخت ایران که در شبکه خانگی توزیع شد؛ به تلوزیون برگشتید و دودکش را هم با شبکه اول سیما ساختید. در حالی که بعد از اتفاقاتی که سر آن دو مجموعه افتاد به نظر می‌رسد که دیگر با تلوزیون کار نکنید. آن هم چجایی کارگردانی است که ضعف فیلمنامه را پوشانده است. به‌خصوص که در قبلی یعنی وفا و صاحب‌دلان و قلب یخی متفاوت است؟**

نکته قشنگی را گفتید. با همه تلخی و شیرینی‌هایش. به قول بروز نیک‌زاده عزیز – نویسنده دودکش – دلم می‌خواست در واقعیت زندگی آدم‌های روی خط فقر و زیر خط سر یک سفره بنشینیم. دلم می‌خواست همه ما این آدم‌ها را ببینیم که دردهای بسیار ساده‌ای هم دارند اما زندگی می‌کنند. دوست داشتم مسایل انسانی در شهر را نشان دهم. اینکه مثل دودکش کمی دودها را بالا دهیم و همدیگر را بهتر ببینیم فضای غبار آلود را کمتر کنیم.

❧ **شما از خط فقر گفتید. اما در دودکش با همه مشکلاتی که خانواده نصرت و فیروز دارند اما زیر خط فقر نیستند.**

قناعت شاید بهترین ثروت باشد. آدم‌های دودکش قانع هستند. برای همین فقرشان آزاردهنده نیست. من می‌گویم آنچه این روزها از تلوزیون پخش می‌شود درباره اتفاقاتی است که برای دودرصد از جامعه رخ می‌دهد. عمومیت ندارد. ما عمومیتش می‌دهیم. اما در مجموعه دودکش اتفاق‌هایی می‌افتد که ممکن است برای همه ما بیفتد. برای همه ما اتفاق می‌افتد که ماشینمان را ببرند. برای همه ما ممکن است اتفاق بیفتد که جرمیه سنگین بدهیم. این اتفاق‌ها اینقدر ساده و روزمره است که از جلو چشم ما رد می‌شود و می‌گذرد.

❧ **بیشتر سریال‌های تلوزیون از جمله وفا یا قلب یخی هم در فاصله صفر و صد فقر و ثروت قرار داشتند. در قلب یخی که کاملاً آن صد را نشان دادید. در صاحب‌دلان هر دو طرف دیده شده است. اما در بیشتر مجموعه‌ها فقر مطلق را نشان می‌دهید و دودکش به زبان طنز در این میانه قرار دارد.**

بله صفر و صدی وجود ندارد. به همین سادگی که قصه می‌گویند بازیگران هم بازی می‌کنند. به همین سادگی مونتاژ می‌شود و به سادگی هم فیلمبرداری شده است. سعی شده تا سادگی در کار مستتر باشد. اما این به معنای ساده‌بودن کار نیست چون کار ممکن است سخت‌تر باشد. برای اینکه بی‌پیرایه حرف بزیم سخت‌تر می‌شود، نوشت. همین است. خیلی شنیده‌ام که می‌گویند این کار قصه ندارد. از خیلی‌ها از قول من هم گفتند. در صورتی که چنین چیزی نبوده است. این کار قصه دارد.

❧ **این مجموعه قصه دارد. اما از نگاه تماشاگر مجموعه بازی‌ها و کارگردانی‌های فیلم خیلی از داستان بالاتر است. بازی هومن برق‌نورد و بهنام تشکر از متن خیلی پیش‌تر رفته است. به نظر می‌رسد که فیلمنامه در اندازه استاندارد دهای سریال نیست. شاید یک چجایی کارگردانی است که ضعف فیلمنامه را پوشانده است. به‌خصوص که در کارهای قبلی که از شما دیدیم چه در سینما و چه در تلوزیون فیلمنامه از نقاط قوت کار بود.**

نظر من برعکس شماست. دلایل این است که این بازی‌ها یک مجموعه است، ما در کار می‌گوییم کارگردانی، بازیگری، فیلمنامه، موسیقی و تدوین که راهبری همه اینها با کارگردان است. اول گفتیم قرار است به سادگی با مردم ارتباط برقرار کنیم. پس فیلمنامه‌نویس این کار، جزیه‌بزه‌آن را نوشته است. همه دیالوگ‌ها و ارتباطاتی که در فیلم هست را نویسنده نوشته و قوت بازی‌ها هم در آن محاسبه شده است. اینها در هم